

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

یونس نگاه

۱۸ اکتوبر ۲۰۲۴



یونس نگاه

خوش خبری ملاحسن

ملاحسن به قندهار زنگ زده و به امیرش گفته است که امیر صاحب یک خوش خبری دارم.
ملاهبیت الله گفته است: خوش خبر باشی ملا. چه خوش خبری داری؟ کجا را فتح کردی؟ چه کسی را به بهشت فرستادی؟
ملاحسن: اول شیرینی اش را و عده بدهید بعد خیر خوش را می گویم.
ملاهبیت الله: صحیح است. خوش خبری ات را بگو، شیرینی اش هم سر من.
ملاحسن: اول شیرینی را قطعی کنیم، بعد خبر خوش را می گویم امیر صاحب.
ملاهبیت الله: بگو چه می خواهی ملا؟
ملاحسن: استعفایم را قبول کنید. بگذارید بیایم قندهار. مریض استم. چند سال آخر عمر را می خواهم در قریه پدری به سر ببرم.
ملاهبیت الله: یگان چیز دیگر بخواه ملا. استعفایت قبول نمیشه.
ملاحسن: خیر است امیر صاحب. بسیار مریض استم. استعفایم را قبول کنید، و عده می دهم که همیشه دعایت کنم. خدا کند هر روز خیر خوش بشنوی.
ملاهبیت الله: یک چیز دیگر بخواه ملا. استعفایت فعلا و تا وقتی یکی مثل خودت نیافته ام قبول نمیشه. مریضی ات را تداوی می کنیم. همان جا در ارگ خواب کن، داکتر و دوایت سر من.
ملاحسن: خی شیرینی چه میتی امیر صاحب؟
ملاهبیت الله: زن نو می گیرم برت.
ملاحسن: امیر صاحب من می گویم مریض ام استعفایم را قبول کنید، شما برایم و عده زن نو می دهید!

ملاهیبت الله: مریضی به زن چه کار دارد؟ یک زن نلغه شانزده هفده ساله از هر مدرسه‌ای که دلت خواست انتخاب کن. ده‌ها هزار پری در قفس دارم.

ملاحسن: امیر صاحب همیشه من چوره‌ام. می‌دانی که چند سال است پمپر می‌پوشم. زن کار ندارم استعفا می‌خواهم!
ملاهیبت الله: خو بگو اگر خبرت به استعفا می‌ارزید قبول می‌کنم. اگر خوش‌خبری‌ات ارزش نداشت، برایت جزا می‌دهم.
ملاحسن: چه جزا امیر صاحب؟

ملاهیبت الله: دو زن نو همزمان برایت می‌گیرم!

ملاحسن که از شوخی امیرش ناراحت شده بود گفت: امیر صاحب موتر ساختیم!

ملاهیبت الله: چی؟ موتر ساختی؟

ملاحسن: بلی. موتر بس ساختیم. می‌خواهیم ثابت کنیم که بدون مکتب و تعلیم هم می‌شود پیشرفت کرد. دشمنانی که ما را بخاطر تبدیل مکاتب به مدرسه و بستن دروازه تعلیم به روی دختران دشنام می‌دهند و متهم به تخریب آینده فرزندان مسلمانان می‌کنند، با شنیدن این خبر حتماً بسیار ناراحت خواهند شد.

ملاهیبت الله: آخند تو چه می‌گویی؟ من و تو را به موتر چی؟ موتر را کافران می‌سازند. ما جهاد می‌کنیم و نسل مجاهد تربیه می‌کنیم تا جهان به آشوب گرفتار شود و قیامت نزدیک شود. تو چطور و با کدام امکانات موتر ساختی؟

ملاحسن: مچم امیر صاحب از دو سال به این طرف یک تعداد ملاهای ما برای ورکشاپ علمی به چین می‌روند. کار آن‌هاست. امروز ذبیح الله مجاهد برایم گفت موتر ساخته شده و می‌خواهم خبر خوشش را شما به امیر صاحب بدهید.

ملاهیبت الله: موتر را در چین ساخته آورده‌اید یا همین‌جا ساخته‌اید؟

ملاحسن: ولا هیچ خبر ندارم. من به این چیزها نمی‌فهمم. برایم گفتند که موتر ساخته شده و خبرش را به شما بدهم.

ملاهیبت الله: فابریکه موترسازی داشتیم؟

ملاحسن: نمی‌فهمم.

ملاهیبت الله: باش، تو قطع نکن. من به ذبیح الله زنگ بزنم.

ملاحسن پیش خود: خدا تو را به قهر خود گرفتار کند ذبیح‌گک. حتماً می‌فهمیدی که امیر سوال‌های سخت می‌پرسد و مرا پیش کردی. گفتم شیرینی بخوای از امیر صاحب. مفته مرا به جنجال انداختی.

ذبیح الله وصل شد و گفت: السلام علیکم امیر صاحب.

ملاهیبت الله: مجاهد صاحب، ملاحسن آخند چه می‌گه؟ موتر ساختین؟

مجاهد: بلی امیر صاحب. یک موتر چینی را در افغانستان ساختیم.

ملاهیبت الله: چینی‌ها فابریکه موترسازی ساخته‌اند در افغانستان؟ چرا مرا خبر نداده بودید؟

مجاهد: نی امیر صاحب فابریکه نساخته‌اند. فابریکه را بدون اجازه شما کی می‌گذاریم بسازند! انگر ساخته‌اند.

ملاهیبت الله: در انگر چه می‌کنند؟

مجاهد: بسته‌بندی می‌کنند، رنگ می‌کنند و استیکر می‌زنند.

ملاهیبت الله: انگرش امارتی است؟

مجاهد: نی امیر صاحب. خود چینی‌ها ساخته‌اند.

ملاهیبت الله: رنگش در امارت ساخته شده؟

مجاهد: نی از چین آورده‌اند.

ملاهیبت الله: استیکرش امارتی است؟

مجاهد: نمی‌دانم، پرسان می‌کنم.

ملاهیبت الله: رنگمال را امارت تربیه کرده؟

مجاهد: نمی‌دانم. شاید از دوران جمهوریت مانده باشد.

ملاهیبت الله: ملاحسن، هستی یا رفتی؟

ملاحسن: بلی امیر صاحب هستم.

ملاهیبت الله: چه می‌گویی، مستحق استعفاستی یا زن تازه؟

ملاحسن: امیر صاحب من خبر نداشتم. صبحکی ذبیح جان زنگ زد که به شما خوش‌خبری...

ملاهیبت الله: نی بگو مستحق کدامش استی؟

ملاحسن: شیرینی نمی‌خواهم امیر صاحب. جزا را شما ببخشید.

ملاهیبت الله: برو ده قار خدانشی! دیگه از ای خبرا برم نیاری. برین هردوی تان به کارهای تان برسین. به مدرسه و

مسجد برسین. امر به معروف را زیر بال بگیرین. مجاهدین را حمایت کنین. وظیفه ما موترسازی نیس. اگر موتر

می‌ساختیم مکتب آتش نمی‌زدیم و دختران را از مکتب و پوهنتون منع نمی‌کردیم. ما برای رفاه و آسایش کار نمی‌کنیم.

ما قاصدان قیامتیم. جهان را به آشوب می‌کشیم تا روز جزا نزدیک شود.

ملاحسن پیش خود: روز جزای من چند سال است که رسیده است. پمپر پوشیده شاریدم. هرچه استعفا می‌خواهم، کسی

نمی‌شنود. نمی‌دانم خداوند به کدام گناه مرا گرفتار این امتحان سخت کرده است.